گزارشی تحلیلی از کتاب «پس از پنجاه سال»
اثر ماندگار سیدجعفر شهیدی

حسین(ع) مرد دین بود نه مرد سیاست سازشکارانه

کتاب

علیرضا ملوندی
روزنامه نگار

همه ساله و با فرا رسیدن ماه محرم، بسیاری که اهل کتاب و مطالعه هستند به این فکر می‌افتند که در مورد واقعه عاشورا بخوانند و حال و هوای کتابخوانی‌شان را هم محرمی‌تر کنند. برخی به سراغ مقتل‌ها می‌روند تا بدانند در آن سال بر سیدالشهدا(ع) و خاندانش چه گذشت و ماجرای عاشورا از چه قرار بود. برخی دیگر هم سراغ رمان‌ها و داستان‌های عاشورایی می‌روند که طی سال‌های اخیر توجه نویسندگان به آن بیشتر شده است و در این قالب کتاب می‌خوانند. دسته‌ای از اهالی کتاب هم در پی این سؤال می‌روند که چرا عاشورا اتفاق افتاد و در واقع سعی می‌کنند قدری در دریای کربلا عمیق‌تر شوند. کتاب‌های مختلفی در این حوزه نگاشته شده که شاید معروف‌ترین آنها حماسه حسینی شهید مطهری باشد، اما کتابی دیگر هم در زمینه تبیین علل و عوامل رخ دادن واقعه عاشورا نگاشته شده که بیش از چهار دهه است مورد توجه علاقه‌مندان به عاشوراپژوهی قرار دارد و مورد رجوع آنان است؛ «پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه‌السلام» نوشته دکتر سیدجعفر شهیدی استاد ممتاز دانشگاه تهران. پس از پنجاه سال، بیش از پنجاه بار در چهل و چند سال گذشته تجدید چاپ شده و یکی از آثار مهم تحلیلی در مورد قیام سیدالشهدا(ع) و زمینه‌های شکل‌گیری آن است.

> شهیدی معتقد است پنجاه سال پیش از واقعه کربلا، حکومت خلفا روندی را آغاز کرد که منجر به انحطاط و انحراف‌های آتی بزرگی در جامعه اسلامی شد. شهیدی می‌نویسد: چون پیغمبر از جهان رفت و ابوبکر اعلام داشت رئیس مسلمانان باید از قریش باشد و همین که در بودجه‌بندی، عمر پرداخت رقم بالاتر را به این طبقه مخصوص گردانید و مال فراوانی زیر دست و پای آنان ریخته شد، اشرافیت معنوی با اشرافیت مادی درهم آمیخت

پس از پنجاه سال و بیش از پنجاه چاپ

پس از پنجاه سال کتابی است نه چندان خلاصه و موجز و نه مفصل و طولانی. دفتر نشر معارف اسلامی این کتاب را در ۲۱۶ صفحه منتشر کرده و تا سال ۱۴۰۱ به پنجاه و شش چاپ رسیده است. پس از پنجاه سال یک مقدمه و سی فصل دارد که فصل اول را می‌توان مقدمه دوم کتاب دانست. شهیدی در ۱۳ فصل نخست به بررسی شرایط جامعه اسلامی بعد از پیامبر(ص) از منظرهای اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی می‌پردازد و فصل چهاردهم تا بیست و ششم به روی کار آمدن یزید تا شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام اختصاص دارد. چهار فصل انتهای کتاب هم به رشادت‌های آزادگان دشت کربلا در اسارت یزید و نهایتاً مرگ یزید می‌پردازد.

عبرت‌نامه‌ای در آغاز انقلاب

مرحوم سیدجعفر شهیدی این کتاب را یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اسفندماه سال ۱۳۵۷ نوشت؛ هر چند که به نحوی می‌توان گفت «پس از پنجاه سال» برای پخته شدن تقریباً بیست سال زمان برده است. شهیدی در مقدمه این کتاب می‌نویسد: از دیرباز یعنی از بیست سال پیش و شاید هم بیشتر می‌خواستم درباره این حادثه مهم کتابی بنویسم و هر زمان مانعی مرا بازمی‌داشت؛ لکن خاطره کار هیچ‌گاه فراموش نشد و هر چندی چون برقی که از ابر بجهد صفحه ذهن را روشن می‌کرد. وظیفه امروز به فردا و این سال به عهده سال بعد واگذار شد. با گذشت زمان بیشتر خواندم و بهتر اندیشیدم و هر بار جزئیات حادثه را در ذهن مرتب کردم و رابطه هر یک را با دیگری ژرف‌تر سنجیدم. چند سال پیش به‌مناسبت فرارسیدن ماه محرم خلاصه‌ای از آنچه در خاطر داشتم یا در یادداشت‌های پراکنده موجود بود در یکی از روزنامه‌های عصر تهران منتشر شد. گروهی بسیار از دوستان و آشنایان با نامه و تلفن مرا مشمول عنایت خود ساختند تا آنجا که یکی از دانشمندان خواست آن مقاله به عربی ترجمه و منتشر شود. این عنایت‌ها که بیشتر از لطف خوانندگان ناشی بود تا از اهمیت اثر، موجب شد بکوشم و کتاب را برای چاپ آماده سازم.

نقد تند شهیدی به مورخان مسلمان

مرحوم شهیدی در مقدمه کتابش تصریح می‌کند که با مطالعه کتب تاریخی دریافته که بخش مهمی از حوادث تاریخ صدر اسلام آن‌گونه که در کتاب‌های متقدمین آمده و بعداً به عنوان واقعیت پذیرفته شده روی نداده و جرقه این اتفاق هم از بررسی موردی چند واقعه تاریخی مانند افسانه غرانیق، جنگ جمل، ماجرای سعد بن عبدالله بن ابی سرح و مانند آن در سرش زده شده است. او بر این باور است که مورخانی مانند طبری ساده‌لوح بوده‌اند و با تکیه بر هر آنچه که شنیده‌اند و نقل آنها در کتاب‌هایشان قرن‌ها بعد دستاویزی برای مستشرقان فراهم آورده‌اند تا اسلام را تخریب کنند. مضاف بر اینکه علاوه بر ساده‌لوحی و بی‌تجربگی مورخان، اغراض سیاسی و مذهبی در نقل جهت‌دار یا خلاف واقع رویدادهای تاریخی بسیار مؤثر بوده و به همین دلیل برای فهم درست‌تر تاریخ و کشف روابط علی و معلولی باید آن را در بستر شرایط فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی همان عصر سنجید و مورد دقت قرار داد و اگر مورخان در هنگام نگارش کتاب‌هایشان این ظرایف را مورد دقت قرار می‌دادند حتماً امروز وضع دیگری داشت.

چند سؤال ساده اما سخت

اما کتاب پس از پنجاه سال درباره چیست؟ چه می‌گوید و اهمیتش از کجاست؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها باید بگوییم که این کتاب پاسخ مفصلی است که مرحوم سیدجعفر شهیدی به سؤالات و گره‌های ذهنی خودش درباره واقعه عاشورا داده است. او در آغاز کتابش تصریح دارد آنچه پیش روی مخاطبانش گذاشته نه مقتل است و نه تاریخ و حتی به‌رغم دلبستگی‌های شدیدش به مذهب تشیع یک کتاب ترویجی برای شیعه نیست بلکه هدفش چیزی فراتر از اینهاست؛ شهیدی پس از پنجاه سال را نوشت تا به تعبیر خودش «من کوشیده‌ام تا خود بدانم آن چه رخ داد، چرا رخ داد؟»

می‌توان گفت شهیدی «پس از پنجاه سال» را برای پاسخ به چند سال ظاهراً ساده اما بسیار عمیق و نفس‌گیر نوشت. چه شد اجتماع مسلمان آن روز در مقابل این حادثه تا آن حد خونسردی و بی‌اعتنایی نشان داد؟ حسین و یاران او چه جرمی مرتکب شده بودند که فقه مسلمانی کیفر آن را قتل می‌دانست؟ در کوفه هنوز عده‌ای از صحابه پیغمبر می‌زیستند... اینها می‌توانستند با همکاری گروه بزرگی از تابعین و سران شهر، حاکم کوفه را مجبور کنند تا راه دیگری جز آنچه در پیش گرفت، اختیار کند ولی چنین نکردند، چرا؟ در سال شصت و یکم، عده‌ای از یاران پیغمبر در شام به سر می‌بردند و بعضی از آنها در نزد یزید مقامی والا داشتند. چرا در این حوزه مسلمانی هیچ گونه اقدامی برای مخالفت با این فاجعه به عمل نیامد و البته مهم‌ترین و جدی‌ترین سؤال کتاب این است: چه شد که امام حسین(ع)، فرزند رسول خدا(ص) و بزرگمرد جهان اسلام، به دست مسلمانان کشته شد؟

عبرتی برای حال و آینده

آیا «شهیدی» نخستین کسی بود که سعی کرد واقعه عاشورا را تحلیل کند؟ پاسخ خود او به این سؤال منفی است. مرحوم شهیدی در صفحه ششم کتابش گمان‌ها و تحلیل‌های مختلفی را که در مورد واقعه عاشورا مطرح است ذکر می‌کند و می‌گوید که با هیچ‌کدام همراه نیست؛ نه چونان «شیعیان دلباخته صافی‌اعتقاد، معتقدم او خود را به کشتن داد تا نزد پروردگار میانجی گناهان شیعه شود، همان باوری که ترسایان نسبت به مسیح دارند» و نه مانند برخی مستشرقان «او را ناراضی، ماجراجو و عصیانگر رژیم ملی عربی دمشق می‌دانم.» او معتقد است در صورت توفیقش در «پس از پنجاه سال»، این کتاب به دلیل شیوه متفاوت پژوهشی‌اش به نسبت گذشتگان تا آن عصر، «عبرتی برای حال و آینده خواهد بود، چه اگر قهرمان حادثه کشته شده است [اما] آنچه او برای آن می‌جنگید و آنان که برای رسیدن به هدف به او وعده یاری دادند و به وعده خود وفا کردند یا نکردند، در طول تاریخ فراوان بوده و هستند و خواهند بود.»

پاسخی که شهیدی در این کتاب به سؤالات بنیادینش می‌دهد، تلخ و تکان‌دهنده است. از نظر نویسنده، مسیری که منجر به شهادت حسین بن علی علیه‌السلام شد، نه یک اتفاق غیرمترقبه و دور از انتظار بلکه محصول طبیعی روندی می‌داند که جامعه صدر اسلام طی کرد. شهیدی به طور خلاصه بر این باور است که جامعه اسلامی به مرور به این بیماری‌ها دچار شده بود: دستاویز قرار دادن سنتی برای محو سنت دیگر، به گناه رنگ دین دادن، تبعیض در اجرای احکام الهی، از بین بردن اصل مساوات اسلامی، سبقت در اسلام را بهانه امتیازطلبی قرار دادن، فخرفروشی درباره اصل و نسب، تغییر ارزش‌ها، ارتجاع جاهلی، حاکمیت جریان نفاق، برتری‌فروشی نژادی، پناه بردن به مسائل کلامی برای فرار از زیر بار مسئولیت، بی‌اعتنایی به عدالت، فراموشی برادری اسلامی، گرم‌تر و گرم‌تر شدن بازار حقیقت‌پوشی و دین‌فروشی و...

بی‌عدالتی در بیت‌المال، آغاز کژراهه

عمدتاً در بررسی واقعه کربلا روند طی شده را از پایان دوره معاویه تا شهادت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام بررسی می‌کنند اما سید جعفر شهیدی بر این باور است که روند منجر به شهادت آن حضرت نه ظرف یک دهه بلکه از زمان وفات پیامبر اسلام آغاز و در نهایت منجر به فاجعه کربلا شد. شهیدی معتقد است پنجاه سال پیش از واقعه کربلا، حکومت خلفا روندی را آغاز کرد که منجر به انحطاط و انحراف‌های آتی بزرگی در جامعه اسلامی شد. شهیدی می‌نویسد: چون پیغمبر از جهان رفت و ابوبکر اعلام داشت رئیس مسلمانان باید از قریش باشد و همین که در بودجه‌بندی، عمر پرداخت رقم بالاتر را به این طبقه مخصوص گردانید و مال فراوانی زیر دست و پای آنان ریخته شد، اشرافیت معنوی با اشرافیت مادی درهم آمیخت و رفته‌رفته اصل مساوات اسلامی از میان رفت تا آنجا که در پایان خلافت عثمان، قریش نه تنها به دلیل تصدی مقامات مهم دولتی بر غیر قریش برتری یافت، بلکه مقدمات برتر شمردن عنصر عرب از دیگر نژادهایی که مسلمانی را پذیرفته بودند، فراهم شد. در دوره معاویه این برتری‌فروشی آشکار شد. با اعتراف به برتری نژادی عرب از غیرعرب، اصل دیگری از اصول مسلمانی نادیده انگاشته شد و اجتماع اسلامی که بر پایه مساوات استوار بود به دوره پیش از اسلام که در آن نسب بیش از هر عامل دیگری به حساب می‌آمد، نزدیک‌تر شد.

> شهیدی در صفحه ۱۱۷ کتابش این‌طور می‌نویسد: حسین همچون پدرش مرد دین بود، نه مرد سیاست سازشکارانه و دین را همان می‌دانست که جدش از نخستین روزهای دعوت خود اعلام کرد؛ اجرای عدالت با گرفتن حقوق ضعیفان از متجاوزان، در حالی که در سراسر قلمرو اسلامی آن روزگار نشانی از این عدالت دیده نمی‌شد. تشریفاتی که به نام دین در مسجدهای مکه، مدینه، دمشق، کوفه و بصره انجام می‌گرفت چندان بهتر از مراسمی نبود که عرب پیش از بعثت محمد در مسجدالحرام در کنار خانه کعبه انجام می‌داد؛ تشریفاتی بی‌روح برای مردم‌فریبی یا خود را فریفتن

او با اشاره به سیاست خلیفه دوم در توزیع بیت‌المال، دادن سهم بیشتر از بیت‌المال به یاران پیامبر به نسبت عموم جامعه را از جمله علل گسترش فاصله طبقاتی و ایجاد اشرافیت مادی و معنوی می‌داند.

شهیدی در صفحه ۵۵ کتابش چنین می‌نویسد: در خلافت عمر با فتح ایران و مصر و متصرفات امپراطوری روم، ناگهان درآمد مسلمانان افزایش یافت. پیدا شدن این ثروت، عمر را به فکر انداخت که چه کند و سرانجام با مشورت صحابه، نوعی بودجه‌بندی به وجود آورد، بدین ترتیب که نام هر یک از مسلمانان را در دفتری ثبت کردند و با رعایت سبقت وی در اسلام و با نزدیکی او به پیغمبر برای او مقرری نوشتند. دیری نگذشت که تنی چند از بزرگان صحابه با همین درآمد به تجارت و مضاربه پرداختند و از این راه ثروتی سرشار اندوختند. به موازات این درآمد، از غنیمت‌های جنگی هم که پیاپی افزایش می‌یافت، نصیب بیشتری به آنان می‌رسید. نتیجه آن شد که طبقه‌ای تازه در اسلام پدید آمد که اشرافیت معنوی و مادی را با هم درآمیخت و سبب شد اصحابی که در جوانی جان برکف در رکاب پیامبر بودند در میانسالی و پیری گرفتار دنیا و محافظه‌کاری شوند.

قیام مرد دین

شهیدی در تحلیلی که از روند انحطاط جامعه اسلامی به دست می‌دهد به این نتیجه می‌رسد که برای امام حسین(ع) چاره‌ای جز خروج علیه حکومت ظالمانه یزید باقی نمانده بود و او به‌عنوان مرد دین باید در برابر انحراف اساسی اسلام می‌ایستاد. او در صفحه ۱۱۷ کتابش این‌طور می‌نویسد: حسین همچون پدرش مرد دین بود، نه مرد سیاست سازشکارانه و دین را همان می‌دانست که جدش از نخستین روزهای دعوت خود اعلام کرد؛ اجرای عدالت با گرفتن حقوق ضعیفان از متجاوزان، در حالی که در سراسر قلمرو اسلامی آن روزگار نشانی از این عدالت دیده نمی‌شد. تشریفاتی که به نام دین در مسجدهای مکه، مدینه، دمشق، کوفه و بصره انجام می‌گرفت، چندان بهتر از مراسمی نبود که عرب پیش از بعثت محمد در مسجدالحرام در کنار خانه کعبه انجام می‌داد؛ تشریفاتی بی‌روح برای مردم‌فریبی یا خود را فریفتن. او در قیام خود خدا را می‌خواست، پس از خدا مردم را. او می‌دید آنچه خدای اسلام به نام عبادت بر مسلمانان واجب ساخته، به خاطر آن است که آنان را مسلمانانی پاکدل، پاک‌اعتقاد و مسلمان‌دوست بار آورد تا آنچه را که روح اسلام خواهان آن است، تحقق یابد. از نظر او دین در نماز جمعه و خطبه آن که تمام کوشش خطیب صرف می‌شود تا جمله‌ها با سجع و قافیه ادا شود، خلاصه نمی‌شد. او دین را سنت خدا می‌دانست که باید در اجتماع مردم جاری باشد؛ سنتی که در آن مردم با یکدیگر برابرند و هیچ نژادی بر نژاد دیگری برتری ندارد.

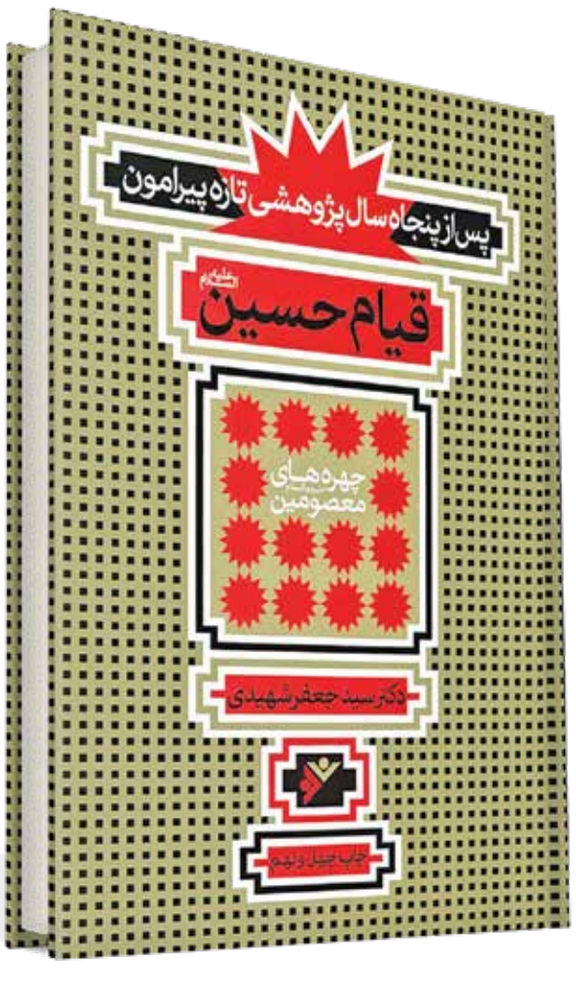

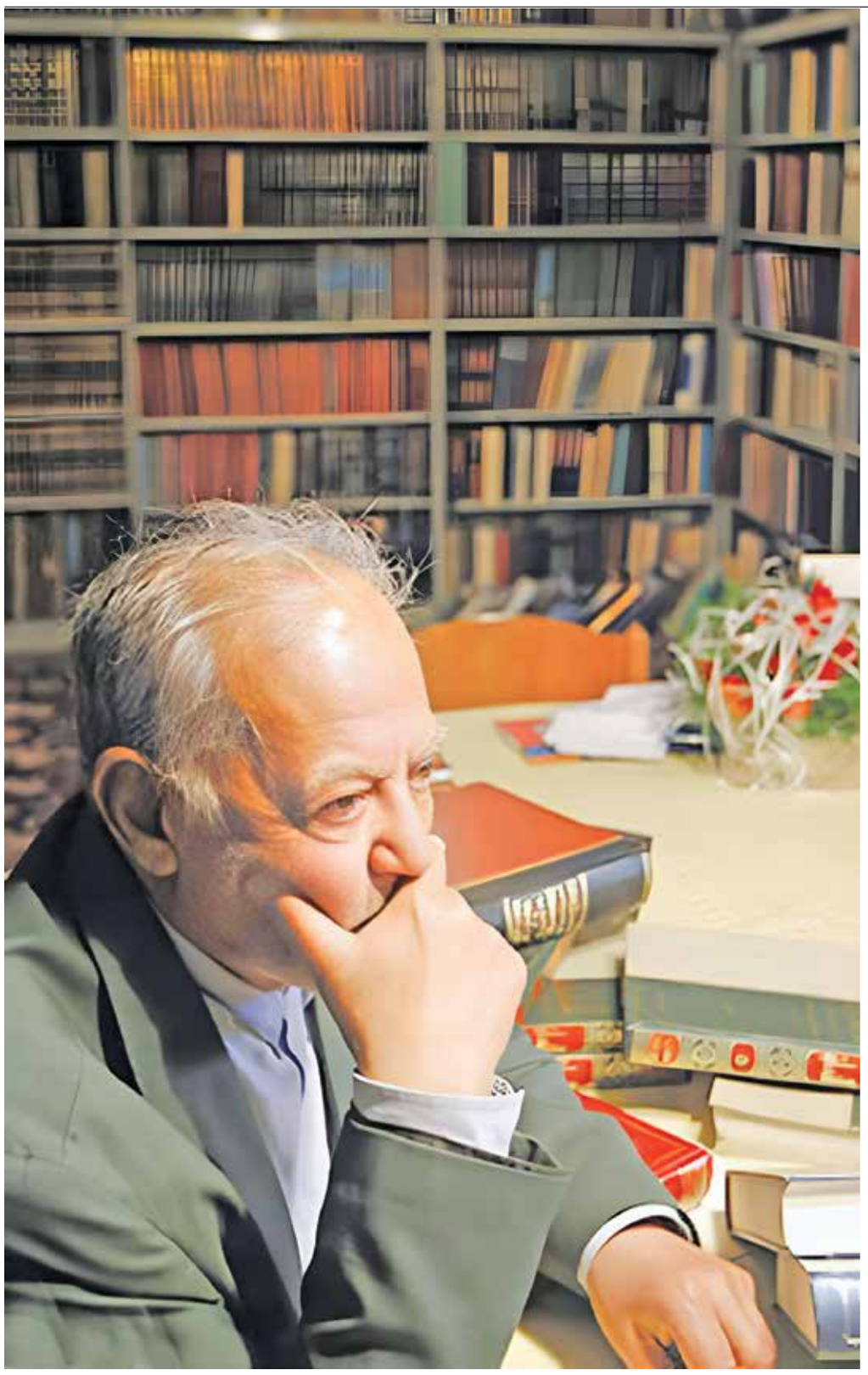

وضعیت جامعه اسلامی

برش

وضعیت جامعه اسلامی همین‌گونه پیش رفت تا اینکه در سال ۶۱ هجری اکثریت جامعه را کسانی تشکیل می‌دادند که از ابتدای عمرشان زیر سلطه حاکمانی زندگی کردند که تنها نام مسلمانی را یدک می‌کشیدند و اسلامی را ترویج می‌کردند که علیه اسلام نبوی بود. «آنان که سال عمرشان بین بیست‌وپنج بود، آنچه از نظام اسلامی افرادی چون شعبه، سعدبن‌عاص، ولید، عمربن‌سعد و دیگر اشراف‌زاده‌های قریش اداره می‌کردند، مردمانی فاسق، ستمکار، مال‌اندوز، تجمل‌دوست و از همه بدتر نژادپرست بودند. این نسل تا خود و محیط خود را نشناخته بود، حاکمان بی‌رحمی بر خود می‌دید که هر مخالفی را می‌کشت یا به زندان می‌افکند. اعتراض‌کننده را گرفتن، تبعید کردن، به زندان افکندن و کشتن، برای آنان پیش پا افتاده و سیرتی رایج بود که نظام جاری مملکت بر آن صحه می‌گذاشت.»

این روند با روی کار آمدن یزید به‌عنوان حاکم اسلامی به حضیض انحطاط خود رسید تا دیگر مجالی جز قیام برای باقی‌مانده نسل پیامبر خدا باقی نگذارد.